

چشم انداز بحران

شبح رکود بزرگ

☆ غلامحسین دوانی

این رکود هم اکنون آغاز شده است " به این هشدار با توجه به رونق بعدی سالهای هفتاد کمتر توجه شد در حالی که هم اکنون شبح سالهای ۱۹۳۰ بر سراسر آمریکا و اروپا سایه گسترده و ابعاد وحشت در سطوح مختلف مشاهده می‌گردد. به عنوان مدخل بحث نخست مقوله بحران مورد بررسی قرار گرفته و آن‌گاه ابعاد بحران یا جنبه‌های اساسی بحران تشریح خواهد شد. " بحران به عنوان مرحله‌ای از دوره است که در آن تضاد بین رشد ظرفیت تولید و فروکش نسبی تقاضای قابل پرداخت به شکل توفانی و مخرب آشکار می‌گردد. مشخصات این مرحله عبارتند از سرازیر کالاها که بازار فروش نمی‌یابند، تنزل قیمت‌ها، کمبود مؤثر وسیله

جنگال مرگ آور بحران در تار و پود نظام متروپل جهانی فرو رفته و بحران سرپای وجود نظام سرمایه‌داری فراملیتی در خود گرفته و شمشیر خود را بر جلودار نظام جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا فرود آورده است. این بحران، اگرچه نخست با زتاب پولی و مالی به همراه داشت ولی اینک ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی و نظامی یافته است. بحران مثل بادی که نوید توفان را می‌دهد آغاز فاجعه قرن خواهد بود. در دهه هفتاد، نشریه انگلیسی زبان اکونومیست هشدار داده بود که: " امکان از هم پاشیدگی اقتصادی، بسیار زیاد است. این شرایط تنها رکود جهانی را هشدار نمی‌دهند.

پرداخت و پول نقد، راکد شدن بازار بورسها، افزایش بیکاری و تنزل سریع دستمزدها، بی‌ارزش شدن کالاها و بیکاری و انهدام ماشین‌آلات و تجهیزات و کارخانه‌ها".

فاصله زمانی بین آغاز بحران تا آغاز بحران بعدی دوره "سیکل" نامیده می‌شود که این دوره‌ها متناوباً تکرار می‌شوند. هر دوره "سیکل" از چهار مرحله - فاز - تشکیل می‌شود: بحران، فروکش دپرسیون تجدید حیات و رونق. مرحله عمده دوره، بحران است که سرآغاز دوره جدید می‌باشد. بحران در حقیقت شروع اخلال و نابسامانی در پروسه عادی تولید از طریق بازتاب انعکاسی تضاد تراکم می‌باشد.

- مرحله فروکش - دپرسیون - آن مرحله نوره، بحران است که بلافاصله پس از مرحله بحران آغاز می‌شود. مشخصات عمده این مرحله عبارتند از رکود تولید صنعتی، کاهش قیمت کالاها، قف فعالیت‌های تجاری، وفور سرمایه پولی این مرحله مقدمات لازم برای مراحل بعدی - تجدید حیات، رونق - را بوجود می‌آورد. ذخایر و انبارهای مملو از کالاها منهدم شده یا به قیمت‌های ارزان به فروش می‌رسند. نظام متروپل و حامیانش سعی می‌کنند با تنزل مخارج تولید از طریق شدت درجه بهره‌وری کار به همراه کاهش دستمزدها و به خدمت گرفتن تکنولوژی و ماشین‌آلات و تجهیزات جدید راه خروجی از این مرحله فروکش بیابند، زیرا ورود ماشین‌آلات و

تجهیزات جدید به بازار تولید باعث رشد تولید یکسری از شاخه‌های تولیدی سازنده، این محصولات می‌گردند و به تدریج مرحله فروکش وارد مرحله تجدید حیات می‌شود.

- مرحله تجدید حیات: آن مرحله‌ای است که مؤسسات سرمایه‌داری که از مهلکه فروکش جان سالم بدر برده‌اند با تجدید قوا به گسترش تولید پرداخته و تولید به تدریج به سطح سابق خود می‌رسد و قیمت‌ها ترقی کرده، سودها افزایش یافته در مرحله تجدید حیات وارد مرحله رونق می‌شود.

- مرحله رونق: مرحله‌ای است که در آن تولید از سطح ماقبل بحران دوره قبلی فراتر می‌رود. در این مرحله، مؤسسات صنعتی جدید و طرح‌های عمرانی ایجاد، قیمت‌ها ترقی نموده و سرمایه‌داران به امید ترقی بیشتر قیمت‌ها تا سرحد امکان به خرید کالاها اقدام می‌کنند و این نقاضا موجب گسترش تولید و اعتبارات پرداختی به بانکها خواهد شد و بدین ترتیب مقدمات لازم بحران سرازیر دوره بعد بوجود می‌آید.

نکته قابل توجه این است که قبل از بروز بحران در جامعه تولید به بالاترین سطح خود می‌رسد و در هر مرحله گسترش با یک انباشت سرمایه و تراکم مواجه می‌شود.

در رابطه با بحران و خلاصی از آن فرمول‌های بسیاری ابداع و راه‌حل‌های مختلفی از طرف اندیشمندان سرمایه‌ارائه گردیده است اما گذشت هر دوره‌ای، بطلان خلاصی از بحران،

تشدید یافته و در پس هر دوره‌ای ارتداد اندیشه‌ای بر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری حاکم گردیده است و آیات تقدیمی پیامبران اندیشه اقتصادی به باد استهزا گرفته شده است.

بحران کنونی که ریشه در ماهیت رفتاری سرمایه و رشد آن در اواسط دهه پنجاه و بالاخص با فروپاشی نظام پولی جهان متروپل در آغاز دهه هفتاد آغاز شده است، متناوبا" به شکل بحرانهای پولی، نورم، افزایش قیمتتها غالبا" در دایره "گردش" که خود از "تولید" سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرند ظاهر شده و از دایره تولید فراتر رفته در جریان "بازتولید" سرمایه‌داری تلافی کرده و گره می‌خورند و همچون زنجیری یولادین بر سراپای نظام حاکم جهانی سنگینی می‌کند. این امر نتیجه سلطه مالی، رشد موقعیت روزافزون بانکها، افزایش به اصطلاح کمکهای توسعه‌ای، تأمین هزینه‌های نظامی و جنگی سوداگری و بورس‌بازی می‌یابد. جالب توجه اینکه ابعاد بحران به قدری وسعت یافته که حتی روسها نیز متوحش شده و سیاستهای کرملینی آقای گورباچف در همین راستا بایستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

بحرانهای معاصر و بخصوص بحران دهه اخیر که ساختمان اقتصاد جهانی را به لرزه درآورده است، همه رهروان خسته و مشتاقان مدهوش نظام متروپل را ناامید ساخته و تقدیس‌کنندگان بیمه بیکاری و بیمه عمر و... را به مرتدان از اصول مقدس سرمایه تبدیل

ساخته است. در حقیقت پایان دهه شصت و آغاز دهه هفتاد پایان رشد متروپلها بوده و بحران به غایت پیچیده کنونی میراث همین دوران و بازتاب بیانیه سلطه‌گران کاخ سفید در ماه اوت ۱۹۷۰ می‌باشد. اینک به منظور تدقیق در بحث تقسیم‌بندی ابعاد بحران و توضیح آن صورت می‌گیرد.

۱- تورم Inflation

یعنی رشد روزافزون میانگین قیمتتها که باعث کاهش قدرت خرید واقعی مردم و بویژه افشار پایینی جامعه می‌شود.

۲- رکود اقتصادی Stagnation

به معنای عدم رشد کافی تولید است که عوارض آن کاهش درآمد ملی و سرمایه‌گذاریهای جدید در جوامع متروپل و کشورهای وابسته و افزایش بیکاری می‌باشد.

۳- تورم رکودی Stage-Flation

بروز بحران نوع اول و نوع دوم به طور همزمان ایجاد نوعی خاص از بحران به نام "تورم رکودی" کرده است. این نوع بحران کاملاً بی سابقه و محصول سالهای هفتاد قرن معاصر می‌باشد.

۴- بحران پولی Money Crisis

این گونه بحرانها به علت استفاده بیش از حد از سپرده‌های بانکی که برای تأمین

اعتبارات جدیدی که یا به منظور سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز جهان‌خواران و یا به خاطر تشویق مردم به مصرف بیشتر با بحران ناشی از مسئله "Realization Problem" بوجود می‌آیند.

۵- بحران جهانی ارزی Exchange Crisis

که در دوران ریاست جمهوری نیکسون و به علت انباشته شدن بیش از حد دلارهای امریکایی در اروپا و کسری در موازنه پرداختهای ایالات متحده بروز کرد و در سال ۱۹۷۳ منجر به فروپاشی سیستم پولی جهان موسوم به Berton-Woods گردید و هنوز هم در اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد.

۶- بحران انرژی Energy Crisis

این به اصطلاح بحران راناشی از افزایش قیمت نفت می‌دانند و عمدتاً "محافل سرمایه جهانی این بحران را علم می‌کنند.

حال به بررسی یکایک ابعاد بحران می‌پردازیم:

تورم: تورم در واقع کاهش مستمر ارزش پول می‌باشد، تا قبل از جنگ دوم جهانی تورم اساساً به معنی افزایش قیمت‌ها که به علل مختلف - افزایش ناگهانی عرضه طلا و نقره که پول رایج آن زمان بودند و یا شروع جنگ‌های داخلی در امریکا - صورت می‌گرفت تعبیر می‌شد که پس از رفع این علل تورم منتفی و تا دوره قابل ملاحظه‌ای ثابت

قیمتها ادامه می‌داشت. تورم به این معنا در آن مقطع زمانی به شکل جهانی عمل نمی‌کرد و تنها موردی که تا قبل از جنگ دوم جهانی تورم به معنی افزایش قیمت‌ها جنبه عمومی و جهانی یافت، پس از کشف امریکا بود که به علت سیل ورود طلاهای کشف شده در امریکا و سرازیر شدن آن به اروپا، عرضه پول در اکثر کشورهای اروپایی افزایش یافته و قیمت‌ها فوق‌العاده ترقی نمودند. اما در عصر "برتن و دز" تورم صرفاً به معنای افزایش قیمت‌ها نمایش داده نمی‌شود. در وضعیت تورمی نرخ افزایش درآمدهای پولی در گذر زمان به طور مداوم از نرخ افزایش تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت پیشی می‌گیرد و در این حالت تولید و نقدینگی عوامل مؤثر در نرخ تورم موجود می‌باشند. یعنی هرگونه مبارزه با تورم رکود را دامن می‌زند و ایستادگی در مقابل رکود تورم را افزایش می‌دهد. در همین راستا کاهش حجم تقاضای داخلی و عرضه سهام کارخانجات کم‌بازده به بازارهای بورس که نتیجه فروش میلیاردها دلار اموال دولتی به بخش خصوصی و کاهش هزینه‌ها از طرف دولت بوده است بر ضریب بهره‌وری سرمایه تولیدی اثر منفی و معکوس گذارده و طبیعتاً شرایط تورمی را گسترده‌تر می‌نماید.

در چنین شرایطی تزریق پول به جامعه به عنوان ساده‌ترین راه‌حل در نظر گرفته می‌شود در حالی که این تزریق باعث افزایش هزینه‌های تولید و کاهش صادرات - به علت

ناشی از تقاضا Demend Pul Flation
و تورم ناشی از هزینه‌ها

Cost Push Flation

شکل می‌گیرد که راه‌حل‌های مقابله با آن از طرف کلاسیکها بیان شده و ما در این مبحث وارد نمی‌شویم. در همین مقاطع اقتصادی و شرایط تورمی است که سوداندوزان بین‌المللی امید خود را در درون کشورهای جهان سوم جستجو می‌کند. چرایی مسئله در این است که کشورهای پیشرفته صنعتی با عدم کشش مصرف نسبت به کالاهای مصرفی و کالاهای سرمایه‌ای در قبال توان تولیدی سرمایه انباشته شده مواجه هستند به عبارت دیگر، رشد انباشت سرمایه سرانه یا نرخ رشد توان تولید در کل سیستم - که بخش خدمات جزء عمده‌ای از آن است - همیشه بالاتر از نرخ رشد در بخش مصرفی می‌باشد، این افزایش چگونه باید جذب شود؟!

چگونگی جذب در صدور سرمایه و یا دادن وام به دیگر کشورها صورت می‌گیرد زیرا صادرات سرمایه از یک طرف مصرف کالاهای سرمایه‌ای را امکان پذیر می‌کند و از طرف دیگر، صادرات کوتاه مدت امکان جذب قروض را که برای کالاهای مصرفی صرف شده را فراهم می‌آورد. جالب است بدانیم در دوران تورم آنچه قابل ملاحظه است، رشد قابل ملاحظه سود مؤسسات مالی و استهلاک و ارزش‌گذاری‌های مجدد موجودی در حساب‌جاری مؤسسات غیر مالی است و به همین علت است که توقف تورم

بالا رفتن قیمت کالاهای صادراتی و قادر به رقابت نبودن با قیمت کالاهای رقیب، و از دست دادن بازارهای خارجی خواهد شد. توسل به استقراض خارجی نیز در این شرایط تورمی اثر تورمی را تشدید می‌کند چرا که استقراض خارجی اساساً برپایه تعهدات و شرایطی صورت می‌گیرد که خود عامل اساسی بحران تلقی می‌شوند. از طرف دیگر، افزایش قیمت‌ها و مزدهای بالاتر مؤسسات انتفاعی را به سوی افزایش حجم اعتبارات بانکی خود می‌راند و روی آوردن به سمت اعتبارات بانکی باعث خواهد شد که قسمت "دیون کوتاه مدت ترانزنامه‌ای" دولت‌ها و مؤسسات انتفاعی افزایش یابد. این "دیون کوتاه مدت" چشم‌اسفندیار^۱، این گونه مؤسسات و دولت‌ها محسوب می‌گردند زیرا روی آوردن به منابع اعتباری و گسترش این دیون باعث پرداخت بهره^۲ بیشتر جهت کسب اعتبارات خواهد شد و با افزایش نرخ بهره^۳ ارزش سرمایه‌ای^۴ مؤسسات و دولت‌ها که براساس ارزش تنزیل شده فعلی سودهای تخمینی آتی قرار دارد، مورد هجوم بحران و دستخوش تقلیل بی سابقه خواهند شد که به نوبه خود باعث رکود بیشتر بازار بورس سهام و هزینه^۵ سرمایه‌ای روبرو شد سهامداران بابت نشر و طبع سهام جدید می‌گردد و از طرف دیگر ارزش اعتباری مؤسسات یاد شده به علت خدمات وارده بر ارزشهای وثیقه‌ای که بابت اخذ وامها و اعتبارات بکار رفته، تقلیل می‌یابد. تنوع تورمی عمدتاً^۶ بر دو نوع تورم

برای این گونه مؤسسات یک مصیبت بشمار می‌رود.

نکته دیگر قابل تأمل این است که براساس برخی نظریات تورم نوعی پس‌انداز اجباری است که یا به خزانه دولتها واریز می‌شود و یا به جیب سودجویان، بهره‌مندی دولتها از تورم به این ترتیب است که از یک طرف بر میزان مالیاتهای وصولی آن افزوده می‌گردد و از دیگر سو قروضی را که از مردم گرفته - یا سایر منابع اعتباری - به مرور زمان کاهش می‌یابد. به همین علت آنچه را که امروزه به نام تورم جهانی مطرح شده ناشی از سیاستهای مالی انبساطی دول بزرگ، توسعه اعتبارات بانکی بین‌المللی، افزایش نرخ رسمی انحصارات دولتی و خصوصی ... می‌باشد.

۲- رکود اقتصادی:

تا نیمه دوم قرن نوزدهم رکودها عمدتاً در بخش کشاورزی مثلاً به علت برداشت کم محصول مشاهده می‌شد. اما از آن پس رکود در بخش صنایع هم خود را نشان داد و امروزه رکود به عنوان یکی از خصیصه اصلی تولید سرمایه‌داری بشمار می‌رود. شدت انحصاری یعنی توانایی در نگهداشتن قیمت‌های ثابت و مقابله با رکود از راه کاهش تولید و یا راههای دیگر در بخش صنعتی بسی بیش از بخش کشاورزی می‌باشد. زیرا در بخش کشاورزی مقابله با رکود صرفاً از طریق افزایش محصول صورت می‌گرفت.

آنچه در مورد مسئله رکود شایان توجه است، سرعت سرمایه‌گذاری است - که با نرخ سالیانه سرمایه‌گذاری سنجیده می‌شود، که تا حدود بسیاری بیانگر درجه شکوفایی یا درجه رکود و ناسامانی سیستم سرمایه‌داری می‌باشد. بالا رفتن این نرخ و به دنبال آن ازدیاد حجم سرمایه‌گذاری - به شرط ثابت ماندن سایر عوامل - نیاز به نیروی کار را افزایش و در نتیجه بیکاری کاهش می‌یابد. برعکس، تقلیل حجم سرمایه‌گذاری - کاهش نرخ سرمایه‌گذاری - عموماً بیانگر رکود است که همراه با بیکاری روزافزون، سقوط شدید قدرت خرید اکثریت جامعه و بالطبع کاهش سطح تقاضا می‌باشد. کاهش سطح تقاضا در این مرحله منجر به عدم جذب کالاها توسط بازار می‌گردد که این عامل به نوبه خود تشدیدکننده رکود بشمار می‌رود. در حقیقت "تصادف‌های تراکم سرمایه" ۲

که بحران نقدینگی و تنزل شدید در بورس سهام را باعث می‌شوند زمینه‌ساز اساسی رکود در جامعه سرمایه‌داری می‌باشد و همین رکود است که جریان تراکم و انحصار را شدت می‌بخشد زیرا رکود بسیاری از مؤسسات انتفاعی را نابود می‌سازد و دار و دسته‌های قدرتمند مالی وارث ماترک تولیدی نابود شدگان به قیمت ارزان می‌شوند و همین پیروسه شروع دوره دیگری است از تولید که با گشایش سود بیشتر، تمرکز عالیتر و مرکزیت سرمایه‌داری از طریق انحصارات چند وظیفه‌ای همراه می‌باشد.

۳- تورم رکودی:

در دهه هفتاد، عمدتاً در آمریکا و زاین رکودی همراه با تورم بوجود آمد که تا آن زمان در جوامع سرمایه‌داری انحصاری بی‌سابقه بود. توضیح اینکه در این سالها برخی رشته‌های تولیدی که در آنها هنوز اشتغال کامل بوجود نیامده بود با کمبود کارگر ماهر و مواد اولیه مواجه شدند. در نتیجه، مردها و قیمت مواد اولیه برای محصولات تولیدی این رشته‌های تولیدی بناگاه افزایش یافت و از آنجا که پیروسه تولیدی جوامع پیشرفته یک جریان پیوسته ممتد می‌باشد، این افزایش مزد و قیمت‌ها به سایر رشته‌هایی که در آنها بیکاری و رکود حاکم بود سرایت نمود. این پدیده که هجوم تورم به همراهی رکود به جامعه سرمایه‌داری است به "تورم رکودی" ملقب گشت. مشخصه اصلی این تورم، افزایش قیمت‌ها در جامعه قبل از رسیدن به سطح اشتغال کامل و مقارن با حالتی است که نه تنها ظرفیت تولیدی جامعه تکمیل نشده بلکه حجم بلااستفاده آن نیز قابل توجه است!

"تورم رکودی" به علت پیچیدگی و قدرت سخر خود، توان مقابله را از سیاستهای پولی مالیاتی گرفته و خود به عنوان اهرم مسلط بحران درمی‌آید. همچنین ظهور این نوع بحران کلیه بافته‌های تئورسی‌های اقتصادی را که تورم را باعث گسترش تولید و فرار از رکود می‌دانستند پینه کرد.

۴- بحران پولی:

نظر به اینکه سرمایه امروزه در عملکرد خود به صورت یک فاکتور چندجانبه جهانی عمل می‌کند و روابط پولی هر یک از کشورهای متروپل ارتباط ناگسستنی با سایر کشورهای دیگر درون نظام جهانی دارد، شاید بهتر باشد بحران پولی - ارزی یکجا مورد بررسی قرار گیرد. اما به علت تفکیک مسئله از زاویه گسترش بحث این دو مقوله جداگانه طرح شده‌اند. پس از بحران جهانی ۱۹۳۰ بزرگ - مردان اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری جهان جان مینارد کینز انگلیسی و هنری دکستروایت امریکایی در ژوئیه ۱۹۴۴ در مهمانخانه Berton Woods اصول یک نظام بین‌المللی در شرف وقوع را اعلام داشتند، اما از آنجا که این اصول به قانون اساسی سرمایه‌داری، تضادهای تراکم "توجهی ننموده بود، انتقاد جان مینارد کینز از سنت‌گرایی غالب زمان خود به سنت‌گرایی کینزی، دوران بعدی مبدل گردید و کینز پایه‌گذار خشک‌اندیشی اقتصاد نوینی شد که در حقیقت مسئله جدیدی در آن طرح نشده بود مگر آنکه مواظ ایشان در زمانی به رشته تحریر درآمد که سایه بحران ۱۹۳۱ کماکان بر همه جا گسترده بود و بحران زدگان گفتار کینز را چون "دم مسیحایی" پنداشته که در کالبدی جان نظام بحران زده متروپل دمیده می‌شد. در حقیقت آنچه که در سال ۱۹۴۴ به عنوان نظم پولی و مالی جدید تولد شد، اساس بی‌نظمی بعدی گردید و این

بی‌نظمی همان طوری که باعث شد آفتاب اقتصاد و ویکتوریایی بریتانیا بالاخره غروب کند در ماه اوت ۱۹۷۳ سبب گردید "امامزاده" برتن و دز" به وسیله "متولی آن - آمریکا - به علت اینکه از امامزاده" خود ساخته معجزه‌ای ندید مورد بی‌حرمتی قرار گیرد" و مشهور مقدس کینز" از هم دریده شود.

شاید بتوان گفت تفسیر کینز یک برداشت غیرپولی از بحران بود و به همین علت عملکرد رهروان اندیشه "اقتصادی کینز" سان دن کیشوت‌هایی بود که پرچم خود را بر چوبه "قانون" سی" ^۳ میخ کرده و جار می‌زدند "رکود اصلا" نمی‌تواند روی دهد".

منادیان "برتن و دز" بر این باور بودند که با کاهش قیمت پول، سرمایه‌گذاری در امر خرید سهام افزایش خواهد یافت و استدلال می‌کردند یک برگ سهام نماینده "کارخانه، ماشین‌آلات و یا اموال است و از آنجا که ماشین‌آلات و داراییها و اموال مثل پول دستخوش سقوط ارزش پول قرار نمی‌گیرد پس افزایش خرید سهام از بدیهیات خواهد بود ولی بحران بازار بورس نیویورک در "دوشنبه سیاه" خط‌بطلانی به این اندیشه غیرعلمی کشید و، بار دیگر ثابت شد که بحران به علت ماهیت آن تار و پود نظام سرمایه‌داری را در همه" وجوه مورد هجوم قرار می‌دهد و به همین سان است که رفتار پولی جهانی متروپل فاقد یک نظام مشخص استوار بوده و مرتباً" دستخوش تغییرات قابل توجه می‌گردد.

یکی از مشکلات اساسی در این رابطه، وجود شرکت‌های سهامی غیرمالي به عنوان منابع عمده" وام‌گیرنده در داخل کشورهای متروپل بشمار می‌روند بدین گونه شرکتها عموماً" به دو طریق توانایی کسب سرمایه را دارا می‌باشند.

۱ - از طریق فروش سهام .
۲ - از طریق فروش اوراق بهادار و یا کسب وام‌های کوتاه‌مدت .

آن هنگام که بهره" وام نسبت به سود شرکتها کمتر باشد، این شرکتها برای کسب سرمایه و توانایی مالی بیشتر ترجیح می‌دهند وام دریافت دارند تا اینکه سهام بفروشند. بالاخص در دورانی که تورم مالی فزاینده وجود دارد و یا رشد تورم سریعتر از رشد بهره" بانکی باشد به نفع شرکت‌های غیرمالي است که سرمایه" خود را عمدتاً" از طریق کسب وام - وام‌های کوتاه‌مدت - تأمین نمایند. اما از آنجا که هر راه‌حلی در نظام متروپل سان" شمشیر داموکلس" عمل می‌کند، این شرکتها برای بازپرداخت وام‌های اخذ شده یا بایستی صادرات خود را افزایش دهند و یا وام مجددی جهت بازپرداخت وام قبلی کسب نمایند. در دوران رکود افزایش صادرات به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد و دریافت وام مجدد نیز در زمانی که بدهی زیاد باشد به علت شرایط سخت بازپرداخت بسیار مشکل خواهد بود لذا وام‌های کوتاه‌مدت بایستی در اموری صرف شود که سودآوری سریع داشته باشند که این هم به نوبه" خود در دوره" بحران مشکلات

عديده‌هاي را دارد. اما روي آوري مؤسسات به سوي وامهاي کوتاه‌مدت به اين علت است که با وجود رشد دائمي تورم مالي ورشد نرخ بهره و آينده ناروشن اقتصادي کمتر شرکتي است که حاضر باشد از طريق اخذ وامهاي بلندمدت در يک سرمايه‌گذاري بلندمدت درگير شود چرا که پس از چند سال اگر بهره مالي کاهش يابد و يا بهره ثابت بماند و تورم نزول کند شرکت متضرر خواهد شد و بر همين اساس است که شرکتهاي به سوي وامهاي کوتاه‌مدت و يا فروش اوراق بهادار کشش نشان مي‌دهند تجربه رکود اقتصادي ۸۲-۱۹۸۱ و محدود شدن حجم پول در گردش و پايين آمدن تورم و بالا ماندن بهره، مالي که باعث هجوم عده زيادي به بازار سهام شد مؤيد همين امر مي‌باشد.

بحران جهاني ارزي:

کسري تراز پرداختهاي ايالات متحده، امريکا که از سال ۱۹۵۳ شروع شده بود در دهه شصت زنگ خطر را براي متحدين اروپايي امريکا به صدا درآورد. هجوم دلارهاي امريکايي به بازارهاي اروپا در دهه هفتاد به قدری شتابان صورت پذيرفت که نيکسون مجبور شد به منظور تخفيف فشار وارده بر دلار و کمک به تراز پرداختهاي کشور، سياست لغو قابليت تبديل دلار به طلا را اعلام دارد. اعلام اين بيانيه در حقيقت نقطه آغاز بحران عالمگير ارزي جهان متروپيل شد. چاره‌ها و راه‌چاره‌هايي که متحدين امريکا در قبال سياست نيکسون در

پيش گرفتند، نه تنها بحران ارزي را از بين نبرد، بلکه وخامت اوضاع دو چندان گرديد جالب است بدانيم بورس يازان و سفته‌بازان دغلكار که جناح مالي همين نظامهاي متروپيل هستند در نيمه اول سال ۱۹۷۱ با توجه به موقعيت متزلزل دلار - به علت کسري روزافزون تراز پرداختهاي امريکا - ميلياردها دلار امريکايي را به بانکهاي مرکزي کشورهاي اروپايي فروخته و در مقابل مارک و ين خريداري نمودند و با توجه به اينکه بلافاصله ارزش دلار کاهش يافت، سود سرشاري نصيب اين لاشخوران بازار مالي بورس گرديد. علت اصلي کسري تراز پرداختهاي امريکا در سال ۱۹۷۱ حرکت سرمايه از امريکا به سوي کشورهاي اروپايي به علت نرخ بالاي بهره بود و از طرفي کسري قابل ملاحظه و مستمر تراز پرداختهاي خارجي امريکا باعث کاهش ذخاير طلاآلات و بالطبع ارزش دلار شده بود.

در آن دوران، کاهش ارزش رسمي دلار باعث جدالهاي محافل سرمايه‌داري اروپا و امريکا شد، تا اينکه بناچار در سالهاي ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ به علت اتخاذ سياستهاي انقباضي همراه با سياست رشد اقتصادي سير صعودي ارزش دلار بوجود آمد به طوري که در ۱۹۸۴ هر دلار معادل سه مارک تلقي مي‌شد، اما ضربات مهلک و خردکننده بحران به جوامع غربي و بخصوص امريکا اجازه تجديدقوا را نداد به طوري که کسري بودجه امريکا که در سال ۱۹۸۰ معادل ۷۶ ميليارد دلار بود به

۱۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ بالغ شد و در همین اوضاع در حالی که آمریکا خود از پرداخت قروض خویش امتناع می‌کرد، کسری بودجه خود را از طریق اخذ مطالبات خود از اقمار اروپایی و یا کشورهای تحت سلطه به شکل دلارهایی که آنان انباشته بودند، جبران می‌کرد. قابل تأمل اینکه هجوم دلارهای آمریکا به بازارهای اروپا و ژاپن افزایش "سرمایه" کاذب" را به همراه آورده و باعث انسداد مجاری گسترش سایر ارزها از جمله مارک و ین می‌گردد و طی همین پروسه تورم به این کشورها سرایت می‌کند و ادامه این روند کاهش مجدد ارزش دلار را به همراه خواهد داشت. اگرچه کاهش ارزش دلار نقش طلا را در ذخایر و پرداختهای بین‌المللی افزایش می‌دهد و در نتیجه این به نفع ایالات متحده، آمریکایی‌ها باشد ولی آمریکا از طریق کاهش ارزش دلار قدرت رقابتی کالاهای آمریکایی را بالا برده که بالطبع به کالاهای رقبای اروپایی و ژاپن ضربه خواهد زد و این خود یک نوع سیاست دامینگ پولی است. پیامبران اقتصادی آمریکا ترجیح می‌دهند که فشار آمریکا بر متحدین اقماری خود از طریق افزایش ارزش ارز آنان صورت گیرد - کاهش غیرمستقیم ارزش دلار - تا کاهش مستقیم ارزش دلار بدیهی است این سیاست همان نتایجی را به بار خواهد آورد که کاهش ارزش دلار یعنی افزایش قیمت کالاهای صادراتی رقبای آمریکا و کاهش ارزش کالاهای وارداتی این کشورها از آمریکا، از دیگر سو کاهش ارزش

دلار در حقیقت ارزش اندوخته‌های دلاری همدستان بین‌المللی آمریکا را کاهش می‌دهد و در همین اوضاع چنانچه یک شوک نفتی وارد آید و با افزایش قیمت نفت مواجه شویم به علت وابستگی عمده دول نفتی به آمریکا علاوه بر اینکه آمریکا قادر خواهد بود از این کانال بر متحدین اروپایی و ژاپنی گستاخ خود فشار وارد آورد قادر به بازپرداخت بدهیهای خود و اخذ دلارهای انباشته شده به بهای ارزانتر خواهد شد. از طرف دیگر جناح سرمایه‌داری اروپا و ژاپن نیز ترجیح می‌دهند که با کاهش ارزش دلار مواجه باشند تا افزایش ارزش خود نیز در صورت کاهش ارزش دلار آنان مجبور به تغییر نرخ برابری پول خود نبوده و در ثانی صرفاً روابط اقتصادی آنان با آمریکا لطمه می‌پذیرد و نه با سایر کشورها.

بحران جهانی ارزی کنونی که با اعلام دکترین نیکسون صورت پذیرفت، تمام تشبیهات تاریخی کشورهای متروپل و خداوندگاران اندیشه کاپیتالیستی را در راه از بین بردن و ساقط نمودن ارزش پولی طلا و تسلط اهریمنی دلار بر بازار جهانی با شکست مواجه ساخته است زیرا کلیه اقدامات و پیش‌گیری‌هایی که برای کاهش یا افزایش ارزش ارزهای مختلف انجام شده و می‌شود اتفاقاً به منظور تغییر دادن نسبت‌های ارزی و نرخ برابری پول صورت می‌گیرد و این امری است که در تحلیل نهایی این ارزها را به طلا متصل می‌سازد. به همین علت است که سردمداران فرانسه مصرانه بر

افزایش نقش طلا در پرداختهای بین‌المللی پای می‌فشارند. الکوهاکی نویسنده «مهروف مقاله» بحران درنشریه «مانتلی ریوو» می‌گوید: "نظام پولی سرمایه‌داری که در اثر بزرگترین بحران تاریخ خود به لرزه درآمده به بن‌بست رسیده است تا زمانی که کسری بودجه و کسری موازنه پرداخت مسیر صعودی می‌پیماید و تا زمانی که سیاست توسعه‌طلبی در دستور روز است، بحران عمومی سرمایه‌داری توسعه یافته و عمیقتر می‌شود، بحران سایه خود را بر سر نظام گسترده و آینده آستان مشاجرات و شاهد دگرگونیهای عمیق در این نظام خواهیم بود".

باید افزود تا زمانی که دلار جنبه تسلط خود را بر پول جهانی حفظ می‌کند و از آنجا که در ذات دلار آمریکا "تضادهای تراکم سرمایه" وجود دارد، یکی از عوامل اساسی رکود و بحران جهانی ارزش دلار چون موجب افزایش کسری تراز خارجی آمریکا و هجوم سرمایه به اروپا بخصوص آلمان و ژاپن می‌شود و در نتیجه فشار بر مارک و بین افزایش می‌یابد و هرگونه کاهش نرخهای بهره به منظور کنترل سرمایه‌ها و تضمین ثبات پولی برای جامعه اقتصادی اروپا غیرممکن می‌گردد.

به جرئت می‌توان گفت کسری بودجه آمریکا عامل اساسی بحران کنونی است که منبعث از جنگ ویتنام بوده و پس از آن مرتباً سیر صعودی پیموده است. تمایل درونی نظام متروپل آمریکا به سوی اقتصاد میلیتاریستی

که فاقد هرگونه ارزش افزوده است، می‌باشد و همین مسئله عامل اساسی کسری بودجه بشمار می‌رود و این کسری بودجه چون دوقلوی سیاهی کسری موازنه پرداختها را تعقیب می‌کند و تعدیلات و تشبیههای نرخ ارزها که هرازگاهی توسط منادیان سرمایه در بوق و کرنا دمیده می‌شود برای مدتی کوتاه بحران پولی را تخفیف می‌دهند و سبب کاهش نوسانات سرمایه می‌گردند ولی مسائل اساسی و علل ذاتی که کماکان باقیمانده و در سیکل بعدی بحران همچون شلاقی سیل‌وار بر بستر رودخانه می‌کوبند.

۶- بحران انرژی:

مدتهاست که محافل سرمایه‌داری جهانی دم از به اصطلاح بحرانی به نام "بحران انرژی" می‌زنند و وقیحانه عامل اساسی بحران نظام متروپل جهانی را افزایش قیمت نفت از طرف تولیدکنندگان آن می‌دانند و با تبلیغات عوامفریبانه درصدد توجیه نابسامانیهای اقتصادی نظام حاکم برآمده‌اند. لازم به یادآوری است علت اینکه ما در این مقاله از "به اصطلاح بحران انرژی" نام بردیم، این است که در حقیقت "بحران انرژی" به معنی کمبود انرژی مورد نیاز بشر نمی‌باشد بلکه آنچه به نام "بحران انرژی" مشهور گردیده در حقیقت یعنی پایان دوره استفاده وسیع از نفت ارزان قیمت و نه کمبود انرژی. شوکهای پیاپی سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ در حقیقت علل بحرانیهای جهان معاصر سرمایه-

داری نبوده اند بلکه حداکثر با تحلیلی واقع -
بینانه این شوکها عوامل مشدده بحران بشمار
می رفته اند که در همین امر نیز اتفاق نظر
خاصی وجود ندارد و به طوری که در لابلای
گزارش سناتور تاووز مشاهده گردید در پس
شوکت نفتی سال ۱۹۸۰ دست سیاست انگلستان
هویدا بوده است ، چه هزینه تولید نفت در
دریای شمال یسی بالاتر از قیمت فروش نفت
خاورمیانه ای بوده و بنابراین لزوم افزایش
قیمت نفت به منظور جبران هزینه تولید و
کسب سود برای پیرکفتار نفتی محسوس بوده
است ، مشخصاً هزینه تولید هر بشکه نفت در
میدان تارنتان دریای شمال انگلستان سال
۱۹۸۲ معادل ۳۵/۶ دلار بوده است - نقل
از نشریه شماره ۱۱۸ بخش نفت منتشره بهار
۱۳۶۵ - از طرف دیگر خود انحصارات
بین المللی نفتی در بحبوحه افزایش قیمت
نفت بالاترین سودها را کسب کرده اند و در
حقیقت جناح انحصارات نفتی در همین دوره
ضربات مهلکی را بر رقبای صنعتی نظامی
تحمیل نموده است . امروزه ثابت شده است
که تحریم نفت در جریان جنگ دسامبر ۱۹۷۳
بین اعزب و اسرائیل زمینه مناسبی جهت
ازدیاد بی سابقه قیمت نفت که چند برابر و
افزایش تصاعدی ثروت کمپانیهای نفتی شد و
همین امر به علت وابستگی اروپا و ژاپن به
نفت خاورمیانه باعث بهبود نسبی اوضاع دلار
در بازار پولی بین المللی گردید . لازم به
یادآوری است که پس از بالا رفتن قیمت نفت

در سال ۱۹۷۳ که منطقی می بایست شاهد
کاهش سود کمپانیهای نفتی باشیم ، مواجه با
افزایش سریع سود آنان بودیم و در همین سال
سود خالص کمپانی نفتی اکسون دو برابر سود
حاصل در سال ۱۹۷۲ بود و در سال ۱۹۷۳
مصادف با تحریم نفتی اعراب سود همه
کمپانیهای ریزودرشت نفتی بین ۵۰ تا ۱۰۰%
نسبت به سال قبل افزایش داشت و کل سود
خالص ۲۱ کمپانی نفتی در امریکا از ۵/۸
میلیارد در سال ۱۹۷۲ به ۱۰ میلیارد دلار
در سال ۱۹۷۳ رسید . مأخذ روزنامه گاردین
- لندن آوریل ۱۹۷۴ .

به دیگر تعبیر ، به جرئت می توان گفت
که در پی سقوط دلار در سال ۱۹۷۱ امریکا به
سرعت بر موج افزایش قیمت نفت سوار شده
و از طریق ایادی محلی خود نظیر رژیم
عربستان توانست شوک وارده را به سرعت بر
رقبای مصرف کننده نفت اروپایی و ژاپن منتقل
ساخته و افزایش در موازنه پرداختهای اروپا
را به کسری مبدل سازد .

از طرف دیگر ، ارز تحصیل شده توسط
کشورهای تولیدکننده نفت عمدتاً به علت
عدم جذب در بازار داخلی راهی بازارهای
امریکا می گردد و امریکا این منابع ارزی را
جمع کرده و با پرداخته بدهیهای خود به
اروپا خود را بدهکار بستانکارانی نمود که
قدرت مقابله و تضعیف امریکا را ندارند و
ذخیره بازگشت مجدد ارزش اضافی به شکل
ارزهای کشورهای تولیدکننده نفت ، دلار را

که در اروپا و ژاپن نمی دانستند با آن چه کار کنند نایاب می گزید و تقاضا برای دلار افزایش یافته و با این ذخیره آماده که مبلغ قابل توجهی نیز بوده است کسری موازنه پرداختهای آمریکا تا حدود قابل ملاحظه ای جبران گردید. به عنوان جمع بندی می توان چنین نتیجه گیری نمود که:

بحران "دوشنبه سیاه" بازار سهام نیویورک در سهام تاریخ را برای کاخ نشینان سرمایه تکرار نمود که مقابله با بحران و رکود در چهارچوب حفظ "تضاد تراکم" مبارزه با پای شکسته و شمشیر چوبین است و محققین و مفسرین اقتصادی در برخورد با این گونه بحرانها و نوسانات نظامهای متروپول نمی توانند خود را صرفاً در جنبه های اقتصادی سرمایه و واحدهای تولیدی محصور نموده و حکم صادر نمایند. آنان بایستی برای اساس که انسان تاریخ ساز می باشد، توجه خود را معطوف این نکته دارند که کدام بخش از آگاهی سیاسی و اجتماعی طبقات گوناگون در پیشبرد یا توقف آهنگ رشد سرمایه داری نقش مؤثرتری دارند و از آنجا که این آگاهی اصولاً "بازتاب مستقیم" فعالیت اقتصادی این طبقات نمی باشد، چاره ای جز توجه به سیاست، هنر، حقوق و ... باقی نمی ماند.

نگارنده خود برای این اعتقاد نمی باشد که با مشاهده چنین بحرانهایی حکم موت نظام متروپول را صادر نماید و یا خوش بینانه درصدد توجیه نابودی قریب الوقوع آن برآید چه نظام

متروپول جهانی به علت امکانات بالقوه و بالفعلی که هنوز در اختیار دارد می تواند پیکره خود را از زیر شلاق بحران برهاند و تن زخم دیده جهان سوم و در صورت لزوم اروپای متحد را آماج بحران نماید و تا آن روز که بحران مستقیماً بر شالوده هستی نظام فرود نیاید کماکان هستی نظام جهانی اگرچه لنگ لنگان ادامه خواهد داشت.

۱- ارزش سرمایه ای Capitaized Value

قیمتی است که از تقسیم عواید سالیانه بر یک نرخ بهره مفروض که معمولاً نرخ جاری بهره بازار می باشد بدست می آید. یا "ارزش سرمایه ای" عبارت است از ارزش جاری یک دارایی که در آینده ایجاد درآمد خواهد کرد. فرمول عمومی "ارزش سرمایه ای" عبارتند از:

$$j = \frac{A}{i} = \text{درآمد سالیانه}$$

$$r = \text{نرخ جاری بهره}$$

$$t = \text{شماره سالهای محتوی در آن}$$

۲- تضادهای تراکم سرمایه

Conteadiction of accumilition

تولید ارزش اضافی کار و حفظ و گسترش و ذخیره و تراکم آن در پروسه تولید اجتماعی، سرمایه را پدید آورده و به تدریج که این تراکم بیشتر می شود تضادهای سرمایه داری نیز حاد می گردد. تولیدکنندگان کوچک به سود بزرگترها نابود می شوند شماره کارگران فزونی یافته و تعداد کارفرمایان کاهش می یابد، به

طور کلی انباشته شدن بازارهای کالا به انباشته شدن بازار کالا از کالای کار توأم می شود و در نتیجه فقر و بحران سراسر جامعه را فرا می گیرد. تضادهای تراکم، تضادهای اساسی جامعه متروپل را در جریان رشد نشان داده و در قالب همین تضاد است که مشاهده می گردد تنش مقابله ای نیروی کار از رشد نسبت آلی سرمایه از طریق افزایش قدر مطلق سرمایه منغیر می کاهد و میزان نسبت ارزش اضافی به سرمایه منغیر - باروی کار - کاهش یافته و از دو طریق در نزول نرخ سود مؤثر واقع می شود. در حقیقت اگر ترس از مقابله نیروی کار نبود بالا رفتن نسبت آلی سرمایه از طریق کاهش سرمایه منغیر صورت می گرفت و نه الزاماً از طریق افزایش سرمایه ثابت. نتیجه اینکه اساس بحران جهان معاصر گردش نزولی نرخ سود به علت انباشت بی حد و حساب و گرایش ترکیب ارگانیک سرمایه می باشد.

منابع و مآخذ مطالعه

- ۱ - سرمایه داری انحصاری - ولتی نوشته پل بوکارا ترجمه محمود رها
- ۲ - یک بحران در ساختمان امپریالیسم سمیرا مین
- ۳ - کتاب اقتصاد سیاسی
- ۴ - مقاله امپریالیسم، نفت و بحران
- ۳ - قانون Say's Low اثر نوشته محمد ابهری معتقدان این قانون می گویند در حقیقت کالاها در مقابل کالاهای دیگر مبادله می شوند و پول فقط وسیله مبادله است یعنی تقاضای کل برابر است با عرضه کل کالاهای اقتصادی.
- ۵ - تورم جهانی اثر دکتر هیئت از انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ۶ - مختصری درباره سرمایه داری وابسته اثر نگارنده